مشقت کسب و التزام محنت و تعب و رنجی نخواهد داشت و معنی سود ی شطاع مصالح و منافع خلق است پس سنت الهی بران جاری
که نظام عالم متعلق بتجارات و حرف و صناعات باشد پس حرام شدن ربا جهة بقای مصلحت امت اند الفت گرفت که ربا
موقوف المصالحست زیان مردمان پس اگر ربا حلال بودی چیزی را دو ندی و زیاده پستاد ندی و لما عاد از محنت حال با
دانست با ایشان برطرف ماندی بلکه بنهال بلکه ایشان بر سنه متضرع گشته شره عداوت یاد آوردی پس محرم گشت
و بجای آن ترحم چنانه متوکر گشت تا هر چه دهند مثل آن باز پستانند و صورت الفت میان مردمان باقی ماند تا محبت گشت
که حق سبحانه و تعالی از دوست بیدار و دوستیت که اخیار را بر احسان و نیکوئی ایشان مبالغه مینماید بحالت ذی القربی
و الیتامی و المسکین پس که مال خود بفقیران نیست بر مستحق عقوبت کسی که مال فقیر را بوسیله ربا از دست وی برگرفته
و لا یحض علی طعام المسکین پس که مال خود بفقیران نیست بر مستحق عقوبت کسی که مال فقیر را بوسیله ربا از دست وی برگرفته
نقصان حال او زوی نکال او را نهایت نخواهد بود پس بر او حرام شد تا کسی بین اقدام ننماید و دستان حق را که دو دست اند بنهال
حسنه بنواز دو برکت و دستی ایشان او نیز در عداوت دستان آمده از محبت حق بهره مند گردد و در اثبات العلل زموده
که حق تعالی میفرماید و لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل چون درمی بداد و بستد آن فضل باطلست با چون مقداری اشیاء بربو
بدان مقدار از ان و داد آنچه فاضلست بی ثمن بباطلست پس تحریم بر او بواسطه آنست تا مال مردمان بباطل خورده نشود
شیخ صدر الدین در شرح الاحادیث آورده که مدار کار ربا بر دو اصلست یکی وصاف دیگی زمان و ربوا در بازه هر دو حیثیت حرام است
اما در اوصاف بجهة آنکه اشیاء ربا چون زر و نقره و گندم و جو و خرما و نمک احیاناً از جواهر ترتیب یافته و اعراض و ان اصحی
گشته و علوقه جواهر بر اعراض که در وجود واقع آنست نزد اهل علم و عرفان نیست پس این اشیاء از حیثیت ذات متماثل و از حیثیت
صفات متخلف و چون در مبادله ذکر است مساوات مرعی نباشد آن زیاده و ذاتیه در مقابله وصف عرضی خواهد بود چنانچه مثال وی
گندم سفید و ی از گندم سرخ و همان آن تفاوت ذاتی چنانست و این ظلم محض باشد که در شرف میان جواهر و اعراض تسویه کنند اما از حیثیت
زمان آنکه متعوض مثل صد دینار بصد و بیست دینار بعاجل یا بکیسال سید پس آن بیست دینار زاید در مقابله آن زمانست که بها
بکیسال از زمان بیست دینار رفته و زمان موجود نیست و نه مملوک متعوض که بتواند فروخت و شرط و بیع و شری وجود و حضور
بر تسلیم است پس آن مقابله باطل باشد غیری گفته که مثل کسی که قدری از عمر شریف سپید بدهد اندکی از مال خسیس بستاند فمن جاءه
پس هر که بیاید یعنی رسد موعظة من ربه پندی از پروردگار او که نهی از ربا و تحریم آنست فانتهی پس باز ایستد
از ان و نهی خدای بر حق داند فله ما سلف پس مر او راست آنچه گذشت ابو منصور رحمه الله گوید که هر چه علیه و شد کالا
تعالی یبدل لها اعمالهم حسنات محض منح آنست که هر کرا از ربا باز نیستند گناهان گذشته او مغفور است با هر چه قبل از زمان
تحریم خورده بر نیست که و امره الی الله و کار او در سایر گناهان الی الله مفوض است باراده الله اگر خواهد بخشد
و اگر خواهد عذاب کند با فهم زمان پستبل او در قصه ربا نیز دیگر حقست و بابسته است بمشیت وی یا عارض عصمت و





نماز در کتاب بسیار کبیره او را حافظت نماید یا قاید عدل که او مرکز نماز بر پستان استال و ادر بجانب آن مشتغال نسکند
و نهی عاد و هر که باز گردد با استحلال ربا پس از آنکه خدای تعالی حرام کرده نیده و آنرا فانتهی پس آن کرد و اسلام را نشنود
اصحاب النار ملازمان دوزخند هم فیها خالدون و ایشان در ان جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن با کرفت
بکفر موجب خلود باشد در دوزخ یمحق الله الربوا و کم کاست کرداند خدای تعالی ربوا را یعنی هر چند زاوان باشد عاقبت آن
بنقصان و خسران باشد ابن عباس فرمود که هر چه از ان مال بصدقه و هدیه و حج و خود و نفقه کند بر نرفته نشود و بخدا قبول نشد
برکت از زمین آن برود و در ین کلام تقسیمست تحقیق آن کشاند از ین تحقیق هم در دنیا می باشد و هم در آخرت اما در دنیا آنست که
کار آخر با تفقیر و احتیاج انجامد و اولاد و احفاد او را تنجیده و در فنا کرد ماش نقصان نماید تا از نفق ذو مرم بینوا خواهد
و در آخرت آنست که مال او زوست رفته باشد و تبعه در کردن مانده و حسرات و صدقات مردود گشته و اینه داری کسیست
مراد وی سبیل گشته و اقرضوا الله قرضا حسنا و اقرضوا در اند خدای تعالی صدقه تا او در آن نیز هم در دنیا باشد و هم در آخرت و اما در دنیا
اگر بدعا و لکن که اللهم اعط کل منفق خلفا میست و برکت در مال می بدید آید و اسم و هم در میان مردم بینوا و در آخرت
زاد و اما ثاد و محبوب و مرغوب دلها گردد و مثاره دعا مقرو و صلحا بر صحایف روزگار و ظاهر شود و اند در آخرت چنانکه حق سبحانه و تعالی
قبول کرد می پرورد و از برای متصدق تا وقتی که قدم بر او کو باهد گردد بسلیمی کند یکی بنا صاد حسنت و نه زمو و که نشانه حسنه
اگر آنرا که کوهسای علم و پند شنیده باشد آید که چه کند و حسد و ندیس از حکم بحق تقیظ میکند در امر ربا قبول کرد ان ناشم و کفران
فاتقوا النار و خدای دوست میدارد کل کفار هر ناسپاسی را که استحقاق بو باشد و مصیر تحلیل فرمات بعضی گفته
اشقاق کفار بیاز کفر است نه کفران تا اذانی شد با اگر این عمل را نفس کفر است و دیگر دوست خداوند لیم بزه کار بر گرد
از کتاب ربا غالی و مصر باشد بت نه امر خدا را بیان تنشل نماز در کتاب مناجی شل بعد از آنکه دوست میدارد و آنکه دوست میدارد و آنکه
کرد اشارا دوست میدارد ان الذین آمنوا تحقیق آنان که گرویدند بخدای امر و نهی قبول کردند و عملوا الصالحات و در عمل کردند نیکوها
بوجب فرمان در میان آورده که ایمان تصدیق حق و حقیقتست و عمل صالح و کردیدن بحضرت رسالت مو و اقام الصلوة و بپای داشت
نماز های پنجگانه را و آتوا الزکوة و بدادند زکات مفروضه را عطف نماز و زکات بر اعمال صالحه با اگر در ان دلیلست بر حرمت
فضیلت است و آنکه تشریف این عبادات مشرف شده اند لهم اجرهم مر ایشان راست مزد ایشان عند ربهم نزد
تعالی خداوند ایشان یعنی روز قیامت و لا خوف علیهم و ایشان را ترس نیست بر آنچه پیش در پیش آمده اند و لا هم یحزنون
و نه ایشان غمگین شوند بر آنچه در دنیا گذشته اند در بحر الحقایق گوید اشارت و بیان مصدق محققست که بقدم عبودیت رفتی
از پرتو ظلمات طبع با خواندگان شریع آمدند چون تابعیت هوا و میل بدنیا از خصایص طبع نیز بیت پس برشتی فاتقوا
صفات از دیگی اتباع هوا را و هر بر قرب مولی برده و در نور حضور پستر فرق شده اند و علاج محبت دنیا و الفت بان یاد کردن

Copyright © Kyoto University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)